انجنیر محمد هاشم رائق
۰۲ نومبر ۲۰۲۱

یادی از نخستین روز های مها جرت

شام پائیز

عصر یکی از روز های اواخر پائیزی آسمان صاف مایل به رنگ لاجوردی، مانند انعکس اوقیانوس ها برروی صفحهٔ آئینهٔ روشن ویا پوشی ورقه ای نازک از لاجورد وطن من بود.

توته های سفید ابر پنبه مانند و ابرهای سیاه تیره درکرانه های دوردست آسمان به نظرمی رسید .

آفتاب جهانتاب آخرین اشعهٔ زرین خویش را از روی نیم کرهٔ خاکی چیده دامنکشان به عقب جبال غرب رخ کشانیده و ابرپاره ای را در کنار افق به رنگ گلهای شقایق در آورده بود که گوئی از لب نگاری رنگ گرفته باشد ویا از دل پرخون مرد مهاجر وطن ازدست داده و هجران کشیده ای. ابر پارهٔ سوخته جان به رنگ لعل بدخشان درگوشهٔ آسمان بر زیبائی طبیعت افزوده بود.

مرغی سراسیمه و پریشان حال چون طفلکان مهاجردورازمیهن با ترس وهراس از آمدن ظلمت شب وباد سرد پیشتاز سرما از شاخهٔ خشکیدهٔ درختی به شاخه ای پرید و برگ خشکیده را با منقار نازک اینطرف وآن طرف چرخاند و دوباره با یأس و ناامیدی رهایش کرد وچون مردی مهاجرکه همه چیزرا از دست داده با مشتی ازاطفال قد و نیم قد

واعضای خانواده از راه رسیده باشد و در دیار بی کسی و بی زبانی درجست و جوی منزل وسرپناهی باشد، حیران و پریشان حال هرطرف را می دید. شمال ملایم روزآفتابی به تند بادسردمبدل شده بیرحمانه به لرزاندن شاخه های نیمه عریان وپراگندن برگ های زرد رنگ پرداخت، باد وحشیانه می وزید وچون تفنگداران ریشداروسرتراشیده، کستاخانه و ظالمانه به حریم هرکس در هرجای تجاوزوحمله می کرد.

با رفتن روشنی آفتاب تمام نیم کره درتسخیرظلمت وتاریکی درآمد و باد سرد با همدستی سرما آنچه به ساکنان آن گوشهٔ زمین می خواستند مانند گزمه های بعد ازقیود شبگردی درزیر پردهٔ سیاه شب نا جوانمردانه و بیرحمانه روا داشتند. ابرها نیزبا استفاده ازغیابت حرارت خورشید به یاری و ائتلاف با ظلمت وتاریکی نیمی ازآسمان را تصرف کرد و برای بادپائیزی زمینهٔ غارتگری وظلم را آماده ترساخت. برگهای خشکیدهٔ خزانی دستخوش باد گشته با وزیدن باد بیرحم چون زنان شوهرازدست داده ونان آوراطفال یتیم وکمپ نشین خویش هرطرف درتلاش بودند وازیک گوشه به گوشه ای دیگر می خزیدند.

*****

ابرسیاه وظلمت وسردی نشانه ایست ازغضب وستمگاری وظلم وتعدی ، آفتاب و روشنی و حرارت عالمی ست ازعشق ولطف مهربانی وصفا وبرادری . ایکاش همیشه روشنی می بود وآفتاب.ایکاش جهان دایم درصلح وسلم می بود، نه جنگ وجدال و آدمکشی .کاش مصارف این همه جنگ و انسان کشی وویرانی به مصرف گرسنگان وتداوی بیماران و تربیهٔ کودکان روی زمین می رسید وعالمی مملو ازصلح و صفا وعشق ودوستی می بود تا می شد انسان نام مقدس اشرف مخلوقات را براستی شایسته می گردید ومقام انسانیت را حفظ می توانست تا چون مرغک خزانی پریشان حال وسرگردان نمی شد.